

A Feasibility Study of Employer`s Civil Liability Based upon Strict Liability in Iranian and Common Law

Received: 01/04/2021; Accepted: 14/11/2021

Mansour Nosrati¹
Esmaeil Saghiri²
Hasan Pashazadeh³
Ali Gharibeh⁴

Abstract

Despite the predominance of the principle of personal responsibility, social necessities and demands of today`s societies have caused the legal systems in some cases to protect the rights of injured ones and those who commit damage while being unable to compensate for it, by considering other persons under whose protection and supervision the perpetrator has been liable. The clear example of this liability known as vicarious liability in Common law, is the employer`s civil liability for the actions of his employees, and the determination of genuine foundation of liability is an essential challenge in scope of civil liability and will be considered in this article. The different legislation of Article 12 of the Civil Liability Code has created several interpretations about the foundation of civil liability in Iranian law such as theories of assumed fault, the guarantee of right and the risk. Therefore, this article intends to identify initially the employer`s strict liability as a basis of governing to Common law referring to the policies such as attributability, economic analysis of civil liability, and loss-spreading and then, to introduce the strict or liability without fault as the foundation of governing to the employer`s civil liability in Iranian law through juridical bases arranged in the Civil Code and Islamic Penal Code such as theory of conventional invocation of damages and ambiguity resolution about Article 12 of the Civil Liability Code.

Key words: Vicarious Liability, Compensation, Attributability, Injured.



1. Ph. D Student in Private Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch.
2. Assistant Professor, Department of Private Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch (Corresponding Author); Email: esmaeilsaghiri@gmail.Com
3. Assistant Professor, Department of Private Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch.
4. Assistant Professor, Department of Private Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch.



مقدمه

با وقوع انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن نوزدهم، شرایط جوامع انسانی دستخوش تغییرات فراوانی شد و به دنبال آن، خسارات نوظهور و شدیدتری به اشخاصی که مستقیماً با ابزار و ماشین آلات پیچیده و پیشرفته تماس داشتند، به ویژه کارگران و نیز اشخاص ثالث و محیط پیرامون آنها وارد می شد. به ظاهر، تقصیری متوجه کسی نبود و در صورت وجود تقصیر، اثبات آن امری غامض و دشوار بود؛ چرا که طبقه ضعیف و ناتوان جامعه، یارای مقابله با قدرت و ثروت صاحبان سرمایه را نداشت.

از آن جا که اصل شخصی بودن مسئولیت، مانع از آن بود که کارفرمای منتفع از فعالیت کارگر بابت خطای ارتكابی وی در قبال اشخاص ثالث، مسئول قلمداد گردد، لذا به موازات افول نظریه تقصیر در پاسخگویی به مسائل متعدد مسئولیت مدنی، نظام های حقوقی دریافتند که می بایست در مبنای پذیرفته شده تغییراتی داده شود تا هم جوابگوی نیازهای جامعه مدرن بوده و هم با سیاست حمایتی از گروه کارگران و سایر زیاندیدگان حوادث ناشی از کار هماهنگ باشد. بنابراین، با هدف لزوم مداخله و پاسخگویی کارفرما در جبران خسارات وارده از سوی کارکنان خود به اشخاص ثالث، نهاد "مسئولیت ناشی از فعل غیر" رواج یافت و به طور خاص در روابط ناشی از کار، این پرسش مهم را مطرح نمود که کارفرما بر چه اساسی مکلف به جبران خسارت زیان‌دیده ناشی از خطای مستخدمین خود بوده و به عبارتی مبنای مسئولیت نیابتی کارفرما چیست؟

برخلاف سیستم کامن لا که با هدف جبران خسارت زیان دیده و نیز حمایت از طبقه ضعیف کارگر، مبنای مسئولیت نیابتی محض را در خصوص کارفرما پذیرفته است، در حقوق ایران با تصویب قانون مسئولیت مدنی و اقتباس آن از حقوق ژرمنی، تردیدهایی در





باب تعیین دقیق مبنای مسئولیت مدنی کارفرما با توجه به نحوه نگارش ماده (۱۲) آن قانون ایجاد شده است.

از این رو، نگارندگان این مقاله سعی دارند، پس از بررسی موضوع در نظام کامن لا، با استناد به مبانی فقهی حاکم بر نظام مسئولیت مدنی ایران که مبتنی بر استناد یا انتساب عرفی ضرر به عامل آن است، به تعیین مبنای مناسب در خصوص مسئولیت کارفرما نایل گردند؛ امری که تاکنون در آثار نویسندگان داخلی آن گونه که باید و شاید، مورد توجه واقع نشده و مقاله حاضر از این حیث دارای نوآوری است.

همچنین برای درک بهتر موضوع، بدو لازم است مبنای کلی حاکم بر مسئولیت مدنی در هر دو نظام حقوقی به طور اجمالی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تبیین مبنای حاکم بر مسئولیت مدنی در نظام حقوقی کامن لا و ایران

۱-۱. در حقوق کامن لا

از نیمه دوم قرن نوزدهم حقوق خطای مدنی کامن لا با ساختاری نظام مند، سه مبنای متمایز برای مسئولیت شخص قائل گردید که عبارتند از: ۱- مسئولیت مبتنی بر خطای عمدی، ۲- مسئولیت مبتنی بر بی احتیاطی و ۳- مسئولیت محض یا بدون اثبات تقصیر. خطای مدنی عمدی به معنای مداخله عمدی و توأم با سوءنیت در تمامیت جسمانی اشخاص و اموال و حیثیت آنها و شامل خطاهایی مثل حمله و ضرب و جرح عامدانه، تصرف عدوانی در ملک، توهین و افترا است.

خطای ناشی از بی احتیاطی قبل از قرن بیستم به عنوان مبنای غالب و حاکم بر مسئولیت مدنی توسعه یافت؛ به طوری که اکثر محاکم کامن لا از همان زمان با هدف حمایت از فعالان اقتصادی و لزوم اثبات تقصیر ایشان در دعاوی مسئولیت مدنی و تحت تأثیر جریان های فکری ناشی از تعالیم کلیسا، تمایل بیشتری به اعمال این قسم از مبنای مسئولیت نشان داده اند.





امروزه، شایع‌ترین دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی از جمله حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری، صدمات ناشی از سقوط کردن و لیز خوردن و انواع خطاهای پزشکی در زمره خطاهای بی احتیاطی قرار دارند. (Johnson, 2015: 36)

واژه "بی احتیاطی" به عنوان مفهوم خاصی از تقصیر دارای دو معناست: یکی در معنای بی دقتی یا عدم مراقبت و عنصری از مسئولیت ناشی از بی احتیاطی و خطاهایی همچون مزاحمت است. دیگری به عنوان مبنای مسئولیت مدنی به مفهوم قصور در اعمال احتیاط و مراقبت معقول برای دوری از خطرات اساسی و قابل پیش‌بینی که موجب ورود خسارت می‌شود.

شرایط تحقق مسئولیت ناشی از بی احتیاطی از این قرار است که ۱- خواهان باید اثبات نماید که خواننده یک تکلیفی به رعایت احتیاط یا مراقبت داشته است. ۲- اما با بی دقتی و عدم مراقبت، تکلیف فوق را نقض نموده است. ۳- خواننده مذکور سبب واقعی و مستقیم حادثه بوده و ۴- در اثر بی احتیاطی فوق، یک صدمه جسمانی یا خسارت مالی به خواهان وارد شده باشد.

خطای موجد مسئولیت محض، قسم دیگری از خطای مدنی است که مسئولیت مدنی را صرف نظر از وجود و یا فقدان تقصیر (بی احتیاطی) عامل زیان و بدون نیاز به اثبات آن، به صرف احراز رابطه سببیت میان ضرر وارده و فعل زیانبار بر وی تحمیل می‌گردد. مسئولیت محض در مصادیق خاصی از خطاهای مدنی و عمدتاً در مورد کلیه فعالیت‌ها و اشیاء فوق‌العاده خطرناک و تولیدات معیوب اعمال می‌گردد، صرف نظر از آن که عامل زیان به تکلیف خود بر احتیاط و مراقبت معقول عمل کرده یا عمل نکرده باشد. حتی برخی، مسئولیت مدنی نیابتی از جمله مسئولیت کارفرما را نیز در زمره مسئولیت‌های محض دانسته‌اند.

۱-۲. در حقوق ایران

منابع مسئولیت مدنی در حقوق ایران عمدتاً ریشه در فقه امامیه داشته و مقتبس از آن است؛ چرا که احکام مربوط به موجبات ضمان در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی به تبعیت از قواعد فقهی تدوین شده و حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر طبق اصول چهارم





و هفتاد و دوم قانون اساسی، بر لزوم انطباق کلیه مقررات قانونی از جمله قوانین مذکور با موازین فقهی و شرعی تأکید گردیده است.

در این خصوص، فقهای امامیه از عناوینی مثل اتلاف (بالمباشره و بالتسبیب)، ضمان ید، غرور و تعدی و تفریط تحت عنوان موجبات یا اسباب ضمان سخن گفته اند. (حسینی عاملی، بی تا: ۲۱۷، خویی، ۱۳۲۸: ۲۷۳) و حتی برخی، قاعده لاضرر را نیز در زمره عناوین فوق آورده اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۶۶). به تبع آن، قانون مدنی در ماده (۳۰۷)، غصب، استیفا، اتلاف و تسبیب را به عنوان اسباب ضمان قهری معرفی نموده است. لازم به ذکر است، عناوین ضمان در فقه به طور کلی حول محور اتلاف و تلف (ضمان ید) بررسی شده و در قانون مدنی نیز آن چه از مسئولیت مدنی به معنای خاص یاد می شود، منظور اتلاف و تسبیب است و غصب و استیفا به عنوان منابع ضمان قهری، خروج موضوعی دارند.

در کلام فقها، اتلاف اعم از اتلاف به مباشرت و اتلاف به تسبیب بوده و تسبیب در ذیل عنوان اتلاف جای می گیرد و اساساً تقصیر بی آنکه به عنوان شرط تحقق ضمان قهری محسوب گردد، در موارد خاصی مثل تعدی و تفریط، صرفاً عاملی برای احراز رابطه سببیت تلقی شده است. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۷؛ کاشف الغطاء، بی تا: ۱۴۸).

بنابراین، در فقه و به تبع آن در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی، همواره مسئولیت موضوعی و مبنای نفی ضرر مد نظر بوده و ملاک تحقق مسئولیت، قابلیت انتساب عرفی ضرر به فعل عامل زیان چه به نحو مستقیم (اتلاف) و چه غیر مستقیم (تسبیب) است و این حکم، به ویژه در ماده (۳۳۱) قانون مدنی در باب تسبیب، موکول به اثبات تقصیر نشده است؛ ضمن آن که قانون مجازات اسلامی در سال ۹۲ در مبحث دیه به عنوان آخرین اراده خود از جمله در ماده (۴۹۲)، بدون هیچ گونه تمایزی میان اتلاف و تسبیب، مبنای استناد یا انتساب ضرر به عامل زیان را پذیرفته و تقصیر اصولاً نقش احراز کننده رابطه سببیت را دارد. "مقصود از قابلیت انتساب، قابلیت انتساب زیان به عامل آن است؛ بدین معنا که هرگاه زیانی پدید می آید، مسئولیت جبران خسارت بر عهده کسی است که زیان مستند به

علاقه تفتیش ممنوع آزادی یک باشد حقوق محکم از آنست که اراد





عمل (فعل یا ترک فعل) او باشد. این قابلیت انتساب، مبتنی بر رابطه سببیت است. (انصاری، مبین، ۱۳۹۰: ۴)

یکی از فقها ضمن انتقاد از تفکیک اتلاف و تسبیب در قانون مدنی، معتقد است: "حق این است که مباشر بودن یا سبب بودن اتلاف کننده، اهمیتی ندارد و چون منشاء ضمان، آن گونه که از ظاهر نصوص و فتاوی فهمیده می شود، اتلاف است، پس ملاک، صدق عرفی تلف است" (حسینی مراغه ای، ۱۳۸۷: ۱۹).

با این وجود، قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۳۹ با نادیده گرفتن قواعد فقهی و مقررات قانون مدنی و با هدف تکمیل قواعد مسئولیت مدنی از جمله در خصوص خسارات بدنی و ایجاد نظامی وحدت گرا، قاعده تقصیر را با تقلید ناصواب از حقوق غرب وارد سیستم حقوقی ایران نمود؛ در حالی که مفهوم تقصیر در اروپا با آن چه در فقه و قانون مدنی عمدتاً به عنوان عامل احراز رابطه سببیت شناخته شده است، مغایرت داشته و تحت تأثیر جریان های حاکم بر قرن نوزدهم به عنوان مبنای مسئولیت مدنی تلقی شده است.

در نتیجه، با توجه به لزوم انطباق کلیه قوانین با موازین فقهی مطابق اصول چهارم و هفتم و دوم قانون اساسی و این که به لحاظ وجود تعارض میان قانون مسئولیت مدنی و مقررات قانون مدنی و مجازات اسلامی، مطابق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی باید به منابع و فتاوی معتبر اسلامی مراجعه کرد، نویسندگان مقاله قائل به نسخ جزئی و ضمنی ماده اول قانون مسئولیت مدنی و حاکمیت مسئولیت مبتنی بر احراز رابطه سببیت یا انتساب عرفی خسارت به عنوان مبنای اصلی بوده و تقصیر به عنوان مبنای استثنایی در موارد خاصی مثل مسئولیت مدنی پزشکی و یا در مواردی که امکان احراز رابطه سببیت وجود ندارد، اعمال می گردد.

۱-۳. مقایسه نظام حقوقی کامن لا و ایران

هر دو نظام حقوقی از این جهت که مبنای مسئولیت مدنی در آنها دارای ساختاری کثرت گرا است، یعنی نه یک قاعده واحد مسئولیت بلکه تعدد قاعده حاکم است، با یکدیگر مشابهت دارند؛ لیکن تفاوت آنها در این است که نظام کامن لا اصولاً نظامی





خطامحور بوده و بسیاری از خطاهای مدنی ناشی از بی احتیاطی و به لحاظ نقض تکلیف به احتیاط بر عامل زیان تحمیل می گردد و مسئولیت محض، محدود به موارد مصرح و استثنایی است؛ در حالی که حقوق ایران به تبعیت از فقه امامیه، نظامی نتیجه محور بوده و مسئولیت اصولاً مبتنی بر انتساب عرفی ضرر یا همان احراز رابطه سببیت است و تقصیر به طور عمده عامل احراز رابطه سببیت بوده و در موارد استثنایی مبنای مسئولیت محسوب می گردد.

۲. دلایل تحول مسئولیت مدنی کارفرما در نظام حقوقی کامن لا

۲-۱. ناکارآمدی مسئولیت ناشی از بی احتیاطی (تقصیر) در حمایت از کارگر و زیان دیده

حمایت محاکم کامن لا از صاحبان سرمایه و فعالان اقتصادی و در نتیجه، لزوم اثبات تقصیر ایشان در حوادث ناشی از کار، موجب شده بود تا کارگران در مورد خسارات ناشی از فعالیت خود در محیط کار به لحاظ ناشناخته و خطرناک بودن ماشین آلات صنعتی بار جبران خسارت را شخصاً به دوش بکشند و اشخاص ثالث به ویژه مصرف کنندگان کالا و خدمات نیز در خصوص خسارات جانی و مالی وارده به خود، از مطالبه خسارت به دلیل عدم امکان اثبات تقصیر کارفرما محروم گردند.

بنابراین، چنین وضعیتی ضرورت حمایت از زیان دیدگان حوادث فوق را با طرح مبنای مناسب و عادلانه مسئولیت، اجتناب ناپذیر نموده بود. در نتیجه، کارفرمایانی که از فعالیت و نیروی کار مستخدم خود بهره مند شده و هرگز در روند مادی تولید نقشی نداشتند، به این خاطر که تقصیر قابل انتساب به ایشان نبود، "در پناه حاکمیت قاعده تقصیر (بی احتیاطی) از جبران خسارت وارده طفره رفته و با سودجویی و فرار از مسئولیت، چرخ های اقتصادی با ثروت آنها به گردش در می آمد." (Fleming, 1985:5)

۲-۲. رویکرد رویه قضایی به مسئولیت محض کارفرما مطابق با دعوی مشهور "ریلاندر علیه فلچر"

در سال ۱۸۶۸ و در اوج توجه عمومی به مسئولیت ناشی از بی احتیاطی، رویه قضایی انگلستان در یک تصمیم ساختارشکنانه، مسئولیت محض کارفرما را در پرونده "ریلاندر علیه فلچر" پذیرفت و نظریه مسئولیت محض رسماً در سیستم کامن لا شکل گرفت.





مطابق این پرونده، خواننده دعوا (فلچر) از طریق پیمانکارانی که استخدام کرده بود، مبادرت به ساخت منبع آب بر روی زمین متعلق به خود نمود. پیمانکاران، غافل و بی خبر از وجود معدن قدیمی در ملک مجاور که متعلق به خواهان (ریلاندرز) بود، پس از کندوکاو زمین جهت نصب مخزن آب در زیر زمین کارفرمای خود، به طور ناگهانی با آثاری از وجود معابر معدنی بسیار قدیمی و پوشیده از خاک مواجه شدند. پس از نصب مخزن و پر شدن آن از آب، به لحاظ شکستگی و ترکیدگی مخزن فوق با سرازیر شدن آب به ملک مجاور متعلق به خواهان، معدن وی دچار آبگرفتگی شدید شد.

دادگاه بدوی دعوی خواهان را به این خاطر که علیه پیمانکاران بی احتیاط اقامه دعوا نکرده بود، پذیرفت و کارفرما (فلچر) نیز به لحاظ اعتقاد دادگاه بر بی احتیاطی مستخدمین وی، مسئول شناخته نشد و لیکن دادگاه استیناف با نقض این تصمیم، کارفرما را بابت این که برای مقاصد شخصی خود، مستخدمین را به کار گرفته و باید خطر ناشی از حوادث را بپذیرد، مسئول شناخت و خسارت وارده را منتسب به عدم مراقبت وی دانست. این تصمیم در دادگاه عالی تأیید شد.

قاعده مندرج در تصمیم فوق به عنوان مصداقی از مسئولیت محض در بین کشورهای عضو کامن لا و به ویژه در ایالات متحده در رابطه با فعالیت های خطرناک تعمیم یافت. (Steele, 2014: 666; Winfield & Jolowicz, 2014: 495)

نقطه عطف تصمیم صادره در این پرونده، عدم لزوم اثبات تقصیر خواننده دعوا و نیز عبور رویه قضایی از مسئولیت شخصی و شناسایی مسئولیت نیابتی برای کارفرما بوده است.

۲-۳. گرایش به مسئولیت نیابتی کارفرما به عنوان مصداقی از مسئولیت محض

صرف نظر از گرایش رویه قضایی کامن لا به مسئولیت نیابتی کارفرما به شرح فوق، همان گونه که نویسندگان نیز به آن اذعان داشته اند، " رشد و افزایش شرکت ها و کارخانه ها و تحقق انقلاب صنعتی هر دو بر حسب رابطه سببیت حادثه و گمنامی مقصر واقعی، موضوع گرایش به مسئولیت نیابتی کارفرما و نیز نهاد بیمه شخص ثالث را واجد اهمیت ساخته است." (Giliker, 2012: 7)





تصویب مجموعه قوانین جبران خسارت کارگران از سوی پارلمان ایالات متحده در اوایل قرن بیستم نیز از حیث عدم لزوم اثبات نقصیر کارفرما و اجبار وی به تهیه بیمه مسئولیت، گامی دیگر در جهت گرایش به مسئولیت نیابتی کارفرما محسوب شده است. مسئولیت نیابتی که ریشه در مسئولیت مدنی کارفرما دارد، شکلی از مسئولیت غیر مستقیم است که بر یک شخص به خاطر خطای مدنی ارتكابی شخص دیگر تحمیل می گردد. با این وجود، عامل زیان به طور بالقوه کماکان مسئول باقی مانده و دعوای زیان‌دیده قابل اقامه علیه هر یک از آن دو (عامل زیان و شخص مسئول) است، اما نوعاً شخصی که نیابتاً مسئول جبران خسارت وارده از ناحیه عامل زیان است، جهت اجرای حکم جبران خسارت، مناسب تر است» (Steele, 2014: 562).

با توجه به تعریف فوق، برای تحقق مسئولیت نیابتی کارفرما لازم است که یک خطای مدنی داخل در یکی از خطاهای عمدی یا ناشی از بی احتیاطی و یا موجد مسئولیت محض از سوی مستخدم در جریان رابطه استخدامی ارتکاب یافته و او به همراه کارفرما توأمان عامل زیان محسوب شوند، به طوری که قابلیت اقامه دعوا از جانب زیان‌دیده علیه هر دو فراهم بوده و مستخدم نیز از مسئولیت معاف نشده باشد.

ممکن است چنین تصور شود که مسئولیت فوق بر مبنای تقصیر کارفرما آن هم به دلیل عدم مراقبت و یا عدم به کارگیری نیروی ماهر استوار است. لیکن این تصور را باید از ذهن زدود؛ چرا که اساساً تقصیر یا عدم تقصیر کارفرما تأثیری در مسئولیت نیابتی وی ندارد. مؤید این امر، تصمیم یکی از محاکم کامن لا در دعوای "برنارد علیه دادستان کل جامائیکا" در سال ۲۰۰۴ است که بر طبق آن: "مسئولیت نیابتی یک قاعده ای از مسئولیت محض است و آن مسئولیت ناشی از خطای ارتكابی به وسیله یک کارگر است که مبتنی بر هر گونه تقصیر یا بی احتیاطی کارفرما نیست. البته ممکن است در مواردی کارفرما مقصر هم باشد اما این امر تأثیری نداشته و شرط محسوب نمی شود" (Neyers, 2005: 289). بنابراین، مسئولیت نیابتی کارفرما به صرف ارتكاب خطای مدنی از سوی مستخدم محقق می شود، ولو این که کارفرما رعایت احتیاط و نظارت کامل را هم به عمل آورده باشد.





۳. مصالح و تدابیر توجیه کننده مسئولیت نیابتی محض کارفرما

۳-۱. معیار " قابلیت انتساب ضرر به کارفرما "

در برخی از آثار جدید نویسندگان کامن لا، مسئولیت نیابتی کارفرما با مبنای " قابلیت انتساب خسارت " به او توجیه می گردد؛ از این جهت که عده ای با تبعیت از نظریه خطای کارفرما، وی را به این علت واجد مسئولیت نیابتی می دانند که "اعمال و اقدامات " کارگر قابل انتساب به اوست و عده ای دیگر حسب نظریه خطای مدنی مستخدم معتقدند که این، "مسئولیت " مستخدم است که قابلیت انتساب به کارفرما را دارد و نه اعمال او.

به رغم آن که پذیرش هر یک از نظریه های اخیر اثری بر نتیجه کار که همانا انتساب خسارت به کارفرماست، ندارد، در نظام کامن لا نظریه خطای مدنی کارگر از مقبولیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که در مسئولیت نیابتی آن چه مهم است، انتساب خطای مدنی کارگر به کارفرما است که به عنوان مصداقی از مسئولیت محض توصیف می گردد. (Giliker,2010:14)

همچنین گفته شده است: "مسئولیت نیابتی کارفرما ناشی از نقض تکلیفی که بر عهده وی بوده، نیست؛ زیرا در غیر این صورت، بابت نقض این تکلیف با مسئولیت شخصی او مواجه خواهیم بود، در حالی که وقتی سخن از مسئولیت نیابتی کارفرما مطرح می شود، او به دلیل خطای مدنی کارگر یا نقض تعهدی که بر عهده وی بوده، مسئول قلمداد می گردد". (Dietrich & Field,2019:525)

به نظر می رسد تحمیل مسئولیت مدنی به کارفرما به دلیل خطای مدنی کارگر و نقض تکلیف وی بهتر می تواند مسئولیت نیابتی کارفرما را توجیه کند؛ زیرا اگر او را به دلیل قصور و خطای خود در نظارت و مراقبت از محیط کار و یا انتخاب نامناسب نیروی کار مسئول بدانیم، مسئولیت وی دیگر از نوع مسئولیت نیابتی نیست، بلکه مبتنی بر تقصیر شخصی کارفرما خواهد بود. به همین علت است که می گوئیم اثبات بی تقصیری کارفرما و رعایت احتیاط کامل وی تأثیری در مسئولیت نیابتی او ندارد و آن چه اهمیت دارد، خطای مدنی ارتكابی مستخدم است.





در عین حال، یکی از حقوقدانان با استناد به مدل مبتنی بر نقض حقوق (و نه نقض تکلیف به احتیاط) در توجیه مسئولیت نیابتی کارفرما معتقد است: "انتساب اعمال کارگر مباشر زیان به کارفرما به این معنی است که کارفرما حقوق ثالث زیان‌دیده را نقض کرده و بابت چنین نقض حقی مرتکب تقصیر شده است". (Stevens,2007:262)

۳-۲. مکانیزم توزیع ضرر به عنوان مبنای نظریه «مسئولیت ناشی از فعالیت واحدهای صنعتی و تجاری»^۱

تدبیر توزیع ضرر امروزه توجیه مناسبی برای اعمال مسئولیت محض کارفرما و مبنایی اساسی برای نظریه مسئولیت ناشی از فعالیت واحدهای صنعتی و تجاری محسوب می‌گردد؛ چرا که نوعی جبران خسارت مشارکتی است که چون مانع از تحمیل خسارت به یک فرد خاص است، کارکردی همانند بیمه یا بانک مسئولیت دارد.

نظریه مذکور که به عنوان فرمی جدید و توسعه یافته از مسئولیت محض و برگرفته از قوانین جبران خسارت کارگران و نظریه «مسئولیت نیابتی کارفرما» است، این گونه توصیف شده است: "مسئولیت فوق که بر واحدهای صنعتی و تولیدی به عنوان یک مجموعه و شخصیت حقوقی واحد تحمیل می‌شود، عبارتست از مسئولیت ناشی از خطرات اختصاصی یک فعالیت صنعتی و تجاری و تحمیل شده بر آن فعالیت، به منظور توزیع هزینه های فعالیت فوق میان همه کسانی که از صدمات ناشی از به کارگیری آن فعالیت، منتفع می‌شوند". (Keating,2016:12)

در واقع، هزینه های حوادث مرتبط با فعالیت نباید بر زیان‌دیده ای که بدو متحمل خسارت گردیده و یا بر عامل بخصوصی که بابت خسارت وارده مسئول است، متمرکز شود بلکه باید میان تمامی کسانی که از تحمیل خطرات فعالیت خود، منتفع شده اند اعم از مشتریان، کارگران، تولیدکنندگان و سهامداران و کارفرمایان واحد صنعتی و تجاری توزیع گردد، ولو این که در ایراد خسارت تقصیری هم نداشته باشند.





به طور معمول، هنگامی که واحد صنعتی بابت عوارض و هزینه های اختصاصی مربوط به صدمات جسمانی و خسارات مالی مسئول تلقی می شود، در قبال چنین مسئولیتی مبادرت به تهیه بیمه مسئولیت برای خود نموده و هزینه خریداری بیمه را در قیمت کالاها و خدمات خود و نیز دستمزد کارگرانش منظور خواهد کرد. (Keating, 2016:13)

بنابراین، نهاد بیمه مسئولیت به عنوان مکانیزم توزیع ضرر، هزینه های حوادث ناشی از انجام یک فعالیت را بین همه زیاندیدگان بالقوه آن فعالیت توزیع می کند و هر یک از این زیاندیدگان، حق بیمه خود را برای توزیع سهم خود از خطر می پردازند.

توجه برقراری مسئولیت محض بر کارفرمای واحدهای صنعتی و تولیدی بر اساس مکانیزم توزیع ضرر از این جهت است که او به راحتی قادر است با استفاده از تدبیر قیمت گذاری کالا و خدمات و تغییر آن، خسارت را بین جامعه مصرف کنندگان توزیع نماید و یا این که از طریق بیمه نمودن محصولات، این خسارات را منتقل کند و در این مورد نیز می تواند هزینه بیمه را مثل سایر هزینه ها به نسبت میزان استفاده از کالا و خدمات با افزایش نسبی قیمت محصولات، میان مصرف کنندگان توزیع نماید.

۳-۳. توجه مسئولیت محض کارفرما بر پایه تحلیل اقتصادی

هدف مسئولیت مدنی از نظر اقتصادی، تحقق «کارایی اقتصادی»^۱ یا به حداکثر رساندن ثروت و کاهش هزینه های حوادث است و یکی از مکانیزم های ایجادکننده چنین کارایی، «درونی کردن هزینه های خارجی»^۲ یا به عبارتی، ترغیب به کارگیرندگان فعالیت های زیانبار به احتساب هزینه های خارجی آن فعالیت ها جزو هزینه های نهایی و خصوصی فعالیت خود است.

همان گونه که حقوقدانان نیز اذعان داشته اند، "اعمال مسئولیت محض به عنوان یکی از مهم ترین روش های تحقق مکانیزم اخیر، موجب تحمیل هزینه های واقعی فعالیت بر دوش به کارگیرندگان آن گردیده و این گونه، میزان فعالیت ها به سطح مطلوب و کارآمد

1 Economic Efficiency
2 Internalizing Externalities





از لحاظ اجتماعی می رسد و عاملین زیان را به سرمایه گذاری بهینه و مطلوب در ایمنی ترغیب می نماید. (Coleman, 1992: 240-241)

خسارات وارده بر اشخاص ثالث ناشی از خطای کارکنان، مصداقی از هزینه های خارجی فعالیت کارگاه است که اعمال مسئولیت محض، اقتضای تحمیل چنین هزینه ای را بر کارفرما می نماید.

مزیت دیگر درونی کردن هزینه های خارجی این است که موجب خواهد شد افرادی که متصدی صنایع و تکنولوژی های مخاطره آمیز هستند، به پیشگیری از ورود خسارت- هنگامی که تمامی هزینه های اجتماعی و بیرونی چنین آسیبی از هزینه های پیشگیری از ورود خسارت تجاوز می نماید- ترغیب گردند.

« از آن جا که در نظام مسئولیت محض، واردکننده زیان در هر صورت، مسئول جبران خسارات ناشی از فعالیت خود است و اثبات بی تقصیری، او را از مسئولیت معاف نمی کند، وی به منظور مقابله با خطر مسئولیتی که پیشگیری از آن از نظر اقتصادی توجیه پذیر نیست (چون هزینه پیشگیری بیشتر از ضرر مورد انتظار است)، برای خرید پوشش بیمه انگیزه خواهد داشت.» (بادینی، عباسی، ۱۳۹۷: ۱۷)

از لحاظ مکانیزم « بازدارندگی^۱ » نیز تحمیل مسئولیت نیابتی به کارفرما، پیشگیری رفتار زیانبار را ترویج داده و انگیزه هایی در کارفرما ایجاد می کند تا ضمن انتخاب صحیح مستخدمین خود، آنها را برای انجام مناسب و شایسته فعالیت شغلی ترغیب کند و خود نیز با نظارت و کنترل همه جانبه بر ایمنی فعالیت و کارگران، احتیاط بیشتری به عمل آورد. (McCarthy, 2004: 13)

۴. مبنای مسئولیت مدنی کارفرما در حقوق ایران

مسئولیت مدنی کارفرما ممکن است یا در قبال کارگرانی که در حین انجام کار متحمل خساراتی می شوند، محقق گردد که در این صورت، با توجه به ماده (۱۴۸) قانون کار مبنی

علاقه تقبیح ممنوع تر از ادای یک بابت در حقوق محکم است، از آنجا که در ایران





بر تکلیف کارفرمایان به بیمه نمودن کارگران در برابر حوادث ناشی از کار، از نامبردگان به واسطه پوشش بیمه، جبران خسارت می شود؛ و یا در قبال اشخاص ثالث، در نتیجه رفتار زیانبار کارگران ایجاد شود که موضوع مورد بررسی مقاله حاضر می باشد.

ماده (۱۲) قانون مسئولیت مدنی، تنها مقرر قانونی در خصوص مسئولیت کارفرما می باشد. مطابق این ماده: "کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند، مسئول جبران خساراتی می باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است، مگر این که محرز شود تمام احتیاط هایی را که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می نموده، به عمل آورده یا این که اگر احتیاط های مزبور را به عمل می آوردند، باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی بود. کارفرما می تواند به واردکننده زیان در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود، مراجعه نماید."

در این ماده مسئولیت مدنی کارفرما در قبال اشخاص ثالث ناشی از فعل کارگر به عنوان مصداقی از مسئولیت ناشی از فعل غیر به تبعیت از نظام رومی- ژرمنی و با اقتباسی از ماده ۵۵ قانون تعهدات سوئیس رسماً مورد شناسایی واقع شده است. در حقوق ژرمنی، مسئولیت کارفرما مبتنی بر تقصیر به مفهوم نقض تکلیف قانونی از پیش تعیین شده است و "علت مسئولیت وی در ماده اخیرالذکر و به تبع آن در ماده (۱۲) قانون مسئولیت مدنی ایران، بی احتیاطی او در انتخاب صحیح مستخدم یا نظارت مناسب بر عملکرد وی و نهایتاً در اختیار قرارن دادن ابزار ایمن و مناسب است. نظام فوق در این خصوص به مبنای سنتی تقصیر پایبند مانده است؛ چرا که مسئولیت کارفرما همواره دایرمدار وجود تقصیر او در اداره کارگاه و استفاده از ابزار کار است و تنها تحول در این زمینه، پیش فرض تقصیر اوست تا به این وسیله، بار سنگین اثبات خطا تعدیل گردد و چنانچه بی تقصیری او در این باره معلوم شود، مسئولیتی متوجه وی نخواهد بود". (بابایی، ۱۳۸۰: ۱۸)

لیکن از آنجا که مبنای تقصیر مندرج در ماده اول قانون مسئولیت مدنی به طور عام و ماده (۱۲) آن قانون به طورخاص، با مبانی فقهی مقرر در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی مغایرت داشته و نیز عبارات مندرج در ماده اخیر بر مبانی متعددی مبتنی است؛ به طوری که هر یک از قسمت های آن با قسمت دیگر در تعارض است، لذا امکان تعیین





مبنای واحد مسئولیت مدنی به استناد مفاد ماده فوق و پیشینه آن وجود نداشته و ناگزیر از نسخ ضمنی آن، می بایست با تمسک به قواعد عام مسئولیت مدنی، مبنای مسئولیت کارفرما را تعیین نمود.

از این رو، نویسندگان درصددند، ضمن اشاره ای گذرا به مبنای ارایه شده از سوی حقوقدانان و نقد هر یک، در نهایت با استناد به مبنای فقهی مقرر در قانون مجازات اسلامی یعنی ضابطه استناد یا انتساب ضرر، تا حد امکان به تعیین مبنایی مناسب نائل گردند.

۴-۱. بررسی مبنای ارایه شده در باب مسئولیت مدنی کارفرما

۴-۱-۱. تقصیر مفروض^۱

در مسئولیت مبتنی بر تقصیر، بار اثبات تقصیر عامل زیان در ورود خسارت بر عهده زیاننده است. با این حال، در مواردی مقتن بنا به مصالحی از جمله عدم توان زیاننده در اثبات تقصیر زیان زنده و رعایت عدالت و لزوم جبران کلیه خسارات، زیاننده را از اثبات تقصیر معاف نموده و قائل به فرض تقصیر عامل زیان گردیده است. یکی از این موارد از نظر عده ای از حقوقدانان، مربوط به مسئولیت مدنی کارفرماست که مبنای فرض تقصیر را به استناد قسمت دوم ماده (۱۲) قانون مسئولیت مدنی پذیرفته اند. این عده معتقدند، هرگاه خسارتی از افعال کارگر به اشخاص ثالث وارد آید، فرض آنست که کارفرما احتیاط های لازم را نکرده، اما این فرض تقصیر، قابل رد بوده و کارفرما با اثبات بی تقصیری و رعایت احتیاط، قادر به معافیت از مسئولیت خواهد بود. (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹، صفایی، رحیمی، ۱۳۹۶: ۳۳۵) برخی نیز علیرغم احتمال پیش بینی مسئولیت بدون تقصیر با توجه به تکلیف تهیه بیمه مسئولیت از سوی کارفرما حسب ماده (۱۳) قانون فوق، در نهایت با استناد به ظاهر ماده (۱۲) آن قانون، مبنای تقصیر مفروض کارفرما را حاکم دانسته اند. (عابدیان، محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۱)

با وجود انطباق این نظر با قسمت دوم ماده اخیرالذکر که در فرض اثبات بی تقصیری و رعایت احتیاط از سوی کارفرما، وی را معاف از مسئولیت دانسته است، مبنای فوق به لحاظ





تعارض با قسمت اخیر ماده مزبور که حق مراجعه کارفرما را به مستخدم تجویز نموده است، قابل اعمال نیست؛ زیرا اساس این ماده قانونی با توجه به عبارت مندرج در صدر آن، بر مسئولیت نیابتی به عنوان مسئولیتی غیرشخصی استوار است؛ در حالی که اعتقاد به مبنای تقصیر به عنوان مسئولیتی شخصی، با مسئولیت نیابتی فوق مغایرت دارد. در نتیجه، چنانچه کارفرما را به دلیل عدم اثبات رعایت احتیاط و مراقبت، مقصر بدانیم، مسئولیت شخصی بر وی تحمیل گردیده و او دیگر حق مراجعه به مستخدم خود را ندارد و چنانچه با توجه به اثبات بی تقصیری خود مطابق قسمت دوم ماده فوق معاف از مسئولیت باشد، باز هم حق مراجعه وی به کارکنانش سالبه به انتفاء موضوع است. به همین دلیل است که همسو با نظام کامن لا باید گفت، اثبات بی تقصیری کارفرما و رعایت احتیاط از سوی وی تأثیری در مسئولیت نیابتی او نداشته و آن چه اهمیت دارد، خطای ارتكابی مستخدم است.

۴-۱-۲. تضمین حق^۱

نظریه تضمین حق در انتقاد از ناکارآمدی نظریه تقصیر که به ارزیابی رفتار عامل زیان می پردازد، با هدف جبران خسارت زیان دیده، از سوی بوریس استارک حقوقدان فرانسوی مطرح شد. مطابق این نظریه: هرکس در اجتماع حق دارد سالم زندگی کند و از دارایی خود نفع ببرد. لذا کسی که از حقوق خود تجاوز نماید و سبب از بین رفتن حق دیگری شود، مسئول جبران شناخته می شود. (قاسم زاده، ۱۳۷۸: ۵۲) بنابراین، نظریه فوق بر تضمین قانونگذار مبنی بر حفظ حقوق اشخاص در جامعه بدون توجه به تقصیر عامل زیان استوار است؛ لکن به زعم برخی از نویسندگان، این نظریه حاکی از پذیرش مسئولیت بدون تقصیر در مورد خسارات جسمی و مالی و اعمال مسئولیت مبتنی بر تقصیر نسبت به خسارات صرفاً اقتصادی و معنوی است. (صفایی، رحیمی، ۱۳۹۶: ۷۳)

عده ای نیز در توجیه انطباق ماده (۱۲) قانون فوق با نظریه مزبور، کارفرما را در همه حال مسئول جبران خسارت از ناحیه کارگر دانسته و ذمه کارگر را در صورت بروز خسارت، قابل





انتقال به کارفرما دانسته و در فرض بی احتیاطی کارگر، کارفرما را محق در مراجعه به او دانسته اند. (بهرامی احمدی، آقا عباسی، ۱۳۹۱: ۶۲)

نظریه تضمین حق از این جهت که در مورد خسارات جسمی و مالی، دلالت بر مسئولیت بدون اثبات تقصیر می نماید، و حتی در نظر عده ای به لحاظ ترجیح حمایت از حق زیان‌دیده بر مجازات مقصر، با مسئولیت محض ناشی از فعالیت های خطرناک قرابت دارد، (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۱۷) منطبق با ماهیت و فلسفه مسئولیت نیابتی کارفرما است؛ همچنین از این جهت که کارفرما مانند هر ضامن دیگری امکان مراجعه به مستخدم خود را بابت آنچه پرداخت کرده، خواهد داشت، تا حدی با بخش اخیر ماده فوق مطابقت دارد؛ با این وجود، نظریه مزبور مبنای قابل قبولی محسوب نمی شود، زیرا امکان مراجعه فوق به طور مطلق و بدون قید و شرط در آن ماده پیش بینی نشده، بلکه کارفرما در صورتی حق مراجعه به کارگر را خواهد داشت که کارگر مذکور "مطابق قانون" مسئول شناخته شود؛ در غیر این صورت، امکان مراجعه کارفرما وجود نداشته و این در تعارض با نظریه اخیر خواهد بود.

به علاوه، کارفرمایی که با اثبات بی تقصیری خود و رعایت احتیاط طبق قسمت دوم ماده مذکور معاف از مسئولیت است، دیگر بحث از جبران خسارت به عنوان ضامن و سپس امکان مراجعه به مستخدم منتفی خواهد بود و از این حیث نیز مبنای تضمین حق قابل اعمال نیست.

۴-۱-۳. خطر (ریسک)

بر اساس نظریه خطر برای ایجاد مسئولیت مدنی، اثبات تقصیر لازم نیست و هر کس خسارتی به دیگری وارد نماید، صرف نظر از وجود و یا فقدان تقصیر، مسئول جبران خسارت است. در توصیف شکل گیری این نظریه گفته شده است: «در نتیجه صنعتی شدن جامعه و پیدایش مسایل حقوقی جدید ناشی از روابط افراد جامعه، خصوصاً در روابط کارفرما و کارگر و عدم توانایی نظریه تقصیر شخصی در پاسخگویی به این مسایل، سالی و ژوسران، دو تن از حقوقدانان فرانسه کوشش نمودند که نظریه تقصیر شخصی را از مبنای

علاقه تحقیق حقوقی ممنوع آراء دارای یک بار در حقوق مجسمه از اساتذته و استادان





مسئولیت مدنی حذف و نظریه دیگری، که نظریه ای بدون تقصیر است، ابراز کنند که به نظریه خطر معروف شد». (باریکلو، ۱۳۸۵: ۴۶)

برخی از طرفداران این نظریه، صرف احراز رابطه سببیت و تنها حذف عنصر تقصیر را کافی برای تحقق مسئولیت می دانند (خطر کامل یا مطلق) و در نظر برخی دیگر علاوه بر حذف تقصیر، در صورتی که به کارگیرندگان فعالیت، انتفاع مادی از آن فعالیت کسب نموده باشند، مسئولیت محقق می شود (خطر در برابر انتفاع). (کاتوزیان، ۱۳۹۳، صفایی، رحیمی، ۱۳۹۶، جعفری، ۱۳۹۳)

نظریه فرانسوی خطر به عنوان جلوه ای از مسئولیت محض در نظام کامن لا، از این حیث که عنصر تقصیر را شرط تحقق مسئولیت مدنی نمی داند، منطبق با قسمت اول ماده (۱۲) قانون مسئولیت مدنی می باشد، اما از آن جا که ماده اخیر و به طور کلی قانون مسئولیت مدنی با اقتباس از نظام ژرمنی تدوین گردیده است، از این منظر، به لحاظ عدم انطباق با قسمت دوم ماده فوق از حیث امکان اثبات بی تقصیری و مغایرت با بخش پایانی ماده از جهت امکان مراجعه به کارگر - همانند نظریه های قبلی - مبنای مناسب و قابل اعمال مطابق با ماده مذکور محسوب نمی گردد.

۴-۲. مسئولیت محض^۱ کارفرما با رویکرد فقهی حاکم بر نظام مسئولیت مدنی ایران

با عنایت به این که مقررات حاکم بر موجبات ضمان در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی در باب اتلاف و تسبیب به طور یکسان مبتنی بر استناد یا انتساب عرفی ضرر است و مقنن جزایی با بازگشت به نظام فقهی و در آخرین اراده خود صراحتاً در مواد (۴۹۲) و (۵۲۹) قانون اخیر، ضابطه فوق را به عنوان مبنای حاکم بر مسئولیت مدنی برگزیده و تقصیر را به طور عمده عاملی برای احراز رابطه استناد یا سببیت تلقی نموده است، بنابراین، مسئولیت مدنی کارفرما با توجه به نسخ ضمنی ماده (۱۲) قانون مسئولیت مدنی، با مبنای استناد ضرر به وی به عنوان سبب ورود خسارت، قابل توجیه است که چنین مبنایی به واسطه عدم لزوم اثبات تقصیر کارفرما مصداقی از مسئولیت محض به شمار می رود.



1- Strict Liability.



با این وجود، چون مسئولیت ناشی از خطای کارگر در زمره مسئولیت های ناشی از فعل غیر و استثنایی بر اصل مسئولیت شخصی است، لذا در تعیین مبنای مسئولیت کارفرما به ناچار می بایست به قدر متیقن عمل نمود؛ بدین شرح که در اجتماع سبب (کارفرما) و مباشر (کارگر) در هر مورد که خسارت صرفاً به کارفرمای فوق در مقام سبب اقوی از مباشر استناد دارد، می بایست او را به عنوان تنها عامل دخیل در حادثه مسئول دانست و چنانچه خسارت، تنها به کارگر مباشر و یا به هر دو عامل (کارگر و کارفرما) مستند باشد، حسب مورد، قائل به تعدیل مسئولیت کارفرما و یا معافیت وی بود.

قبل از تبیین فروض فوق، در خصوص شمول قانون مجازات اسلامی به خسارات مالی علاوه بر خسارات بدنی، لازم به ذکر است، به رغم آن که احکام موجبات ضمان در قانون مزبور ذیل مبحث دیه و مربوط به خسارات بدنی است و خسارات مالی نیز تحت شمول قانون مدنی و به ویژه موضوع اجتماع سبب و مباشر نیز در ماده (۳۳۲) آن قانون ذکر شده است، با این وجود در فقه، تمایزی بین خسارات جسمانی و مالی دیده نمی شود و همان طور که عنوان شده است: " احکام و قواعد اتلاف مال و جان و عضو، یکسان است و کتاب الغصب و کتاب الدیات فقه، اشتراکات فراوانی دارند" (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۸: ۱۲۹) و به تبع آن در حقوق ایران نیز مقررات قانون مدنی و مجازات اسلامی به تأسی از فقه امامیه از حیث پذیرش مبنای انتساب خسارت بدون نیاز به اثبات تقصیر، با یکدیگر مشابهت دارند؛ ضمن آن که خواهیم دید، ماده (۳۳۲) قانون مدنی - جز در قسمت انتهایی آن که به داوری عرف در احراز انتساب خسارت اشاره شده است - به موجب حکم مقرر در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی، نسخ گردیده است.

در نتیجه، " از آنجا که جنایت فاقد خصوصیتی است که قواعد ناظر به تشخیص رابطه استناد، منصرف از غیر آن باشد، ضوابط تعیین عامل ضامن، بر همه جرایم مقید به نتیجه و کلیه خسارات و زیان های حاصل از دخالت عوامل مختلف در حقوق جزا و حقوق مدنی حاکم است و همچنان که تأکید بر وحدت ملاک در احراز رابطه استناد در بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی نیز منعکس بوده، قانونگذار هیچ تفاوتی بین جنایت، صدمه یا خسارت قائل نشده است." (امین پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۳۵) مؤید این امر، مواد





متعددی از قانون اخیر است که در کنار واژه دیه، لفظ خسارت نیز در آنها به کار رفته است؛ از جمله در مواد (۵۱۱) و (۵۱۲) که صراحتاً به خسارت وارده به مال اشاره شده است. بنابراین، احکام و قواعد مذکور در قانون مزبور هم شامل خسارات جسمانی و هم مالی است.

۴-۲-۱. مسئولیت کارفرما در فرض اجتماع سبب و مباشر

با عنایت به این که در ورود خسارت به اشخاص ثالث، اصولاً کارفرما در مقام سبب حادثه و کارگر نیز به عنوان مباشر دخالت می نماید، لذا در این خصوص، حکم ماده (۵۲۶) قانون مجازات اسلامی قابل اعمال است. مطابق ماده فوق: "هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است."

حکم مقرر در این ماده که اختصاص به اجتماع مباشر و سبب در وقوع خسارت دارد، با نفی اصل مسئولیت مباشر و نیز تفکیک آن از سبب، موجب نسخ ضمنی ماده (۳۳۲) قانون مدنی گردیده است؛ چرا که با ملاک قراردادن استناد خسارت به عامل آن، حسب مورد، هریک از مباشر یا سبب و یا هر دوی آنها را مسئول قرار داده است.

در واقع، بر خلاف مقررات سابق که اصل بر مسئولیت مباشر بود و سبب صرفاً در صورت اقوی بودن، مسئول تلقی می شد، به موجب صدر ماده فوق، آن چه اهمیت دارد، استناد و انتساب ضرر به عامل زیان است بی آن که مباشر یا سبب بودن تأثیری در این امر داشته باشد. بدیهی است که پذیرش چنین مبنایی، مسئولیت محض کارفرما را به جهاتی مثل عدم نظارت مناسب بر فعالیت کارگاه و یا عدم انتخاب نیروی کار ماهر تقویت می نماید.





مؤید این امر، بخش اخیر ماده صدر الذکر است که به نحو تمثیلی به مواردی اشاره نموده است که در آنها نقش مباشر در ورود خسارت، ضعیف تر از سبب حادثه است؛ از جمله در فرض جهل و بی اطلاعی مباشر که صرفاً سبب، مسئولیت دارد. از آن جا که در اغلب موارد، کارفرما اطلاعات کامل و دقیق تری در خصوص نحوه استفاده از ابزار و وسایل کار و محیط کارگاه نسبت به کارگر دارد، لذا انتساب ضرر به فعل او به عنوان سبب اقوی از مستخدم عرفاً توجیه پذیر است.

علاوه بر آن، با توجه به تمثیلی بودن مصادیق مقرر در ذیل ماده مزبور، می توان به موارد دیگری هم اشاره نمود که در آنها خسارت صرفاً به کارفرما انتساب دارد؛ مثل این که خسارت وارده از سوی کارگر به جهت آموزش نامناسب و غیر تخصصی کارفرما به او در خصوص استفاده از ابزارآلات پیچیده و خطرناک و یا ناشی از به کارگیری مستخدم در اموری باشد که در تخصص وی نبوده است.

همچنین مطابق قسمت دوم ماده ذکرشده، در فرض استناد خسارت به هر دو عامل سبب و مباشر، چنانچه میزان تأثیر رفتار هریک، یکسان باشد، تقسیم مسئولیت به نحو مساوی بوده، در غیر این صورت، به میزان تأثیر رفتار هر یک خواهد بود. در این فرض، بر خلاف مقررات سابق که اصل بر مسئولیت مباشر بود، چون "کارفرما با به کارگیری کارگران و کارمندان تحت امر خود، به فعالیت های تولیدی و خدماتی می پردازد و به این وسیله، محیطی را به وجود می آورد که هر لحظه ممکن است موجب ایراد خسارت به دیگران شود و او می بایست پاسخگوی خسارات ناشی از تحقق این خطر باشد" (بابایی، ۱۳۸۰: ۳۸) و هم اوست که نیروی کار خود را انتخاب می کند و نیز بر عملکرد مستخدمین خود و نحوه فعالیت ایشان نظارت و کنترل کامل دارد، از نظر عرف، میزان تأثیر رفتار وی در بروز خسارت، بیشتر از تأثیر عملکرد کارکنانش بوده و از این حیث، مسئولیت او سنگین تر است.





طبیعی است، چنانچه میزان تأثیر رفتار هر یک از کارگر و کارفرما یکسان بوده و یا اساساً قابل تشخیص نباشد، هر دوی ایشان به نحو مساوی مسئول جبران خسارت خواهند بود.

بنابراین، حتی در فرضی که خسارت علاوه بر کارفرما به کارگر مباشر نیز استناد دارد، این امر، نافی مسئولیت کارفرمای مسبب نخواهد بود.

۴-۲-۲. مسئولیت کارفرما در فرض اجتماع اسباب متعدد

دخالت چند سبب در وقوع خسارت بسته به این که به صورت عرضی (همزمان) و یا طولی (غیر همزمان) باشد، آثار متفاوتی دارد؛ از این جهت که در اجتماع عرضی اسباب، حسب مفاد ماده (۵۳۳) آن قانون، همه اسباب به طور مساوی مسئول خواهند بود، اما چون دخالت کارفرما در وقوع زیان عمدتاً به صورت طولی است، مفاد ماده (۵۳۵) قانون فوق در این خصوص حاکم است. به موجب این ماده: "هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیر مجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است...".

در مواقعی که نقش کارگر در وقوع خسارت همانند کارفرما به عنوان سبب حادثه است، با تعدد اسباب مواجه بوده و چنانچه خطای ارتكابی کارگر فوق به لحاظ عدم آموزش صحیح و یا عدم نظارت مناسب کارفرما بر محیط کارگاه و کارکنان تحقق یافته باشد، حسب ماده فوق، می توان صرفاً کارفرما را به عنوان سبب مقدم در تأثیر مسئول دانست و کارگر را به عنوان سبب مؤخر معاف نمود. در این فرض نیز با تکیه بر ضابطه استناد عرفی خسارت، می توان کارفرما را به عنوان سبب متعارف واجد مسئولیت قلمداد نمود؛ چرا که میان رفتار او و خسارت وارده، رابطه سببیت عرفی برقرار است.

با این وجود، به موجب قسمت اخیر ماده مزبور، در صورت وجود سوءنیت و قصد ورود خسارت از سوی کارگر و کارفرما، هر دو مسئول می باشند. به علاوه، مطابق ماده





(۵۳۶) آن قانون، چنانچه رفتار یکی از اسباب فوق، غیر مجاز و عدوانی و عمل دیگری مجاز و مشروع باشد، مسئولیت برعهده سبب عدوانی حادثه خواهد بود.

نتیجه گیری

به دنبال ناکارآمدی مسئولیت مبتنی بر بی احتیاطی (تقصیر) در روابط ناشی از کار و دشواری اثبات تقصیر کارفرما از سوی زیاندیدگان ثالث به ویژه مصرف کنندگان کالا و خدمات و تحمیل بار مسئولیت بر دوش کارگر عامل زیان، نظام کامن لا از اوایل قرن بیستم با عبور از اصل شخصی بودن مسئولیت و با هدف جبران خسارت زیاندیدگان و حمایت از کارگران ناتوان، مسئولیت نیابتی را به عنوان فرمی از مسئولیت محض بنا نهاد. امروزه مسئولیت فوق بر مبنای قابلیت انتساب خسارت به کارفرما و به تبعیت از نظریه خطای کارگر توجیه می گردد که به صرف ارتکاب خطای مدنی از سوی کارگر، قطع نظر از رعایت احتیاط یا نقض آن از جانب کارفرما، مسئولیت بر وی تحمیل می گردد.

در حقوق ایران با توجه به نسخ ضمنی ماده (۱۲) قانون مسئولیت مدنی به لحاظ مغایرت آن با مبانی فقهی حاکم بر حقوق مسئولیت مدنی ایران و نگارش مبهم ماده فوق از جهت عدم امکان انتخاب مبنای واحد مسئولیت، نگارندگان این مقاله تلاش کردند، با تکیه بر مبانی فقهی که بر احراز رابطه انتساب عرفی بدون نیاز به اثبات تقصیر استوار است، مسئولیت محض کارفرما را عمدتاً به عنوان سبب قوی تر حادثه با ضابطه قابلیت استناد ضرر طبق مقررات قانون مجازات اسلامی به عنوان آخرین اراده مقنن توجیه نمایند.

منابع

۱. امین پور، رضا، محمودیان چالبان، علی، درویش پوریان، ام البنین، ۱۳۹۸ش، تحلیل اجتماع مسئولیت مباشر و سبب در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از





- دیدگاه حقوق خصوصی، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ش ۳۹.
۲. انصاری، رضا، مبین، حجت، ۱۳۹۰ ش، نظریه قابلیت انتساب در حقوق مسئولیت مدنی، مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق فرانسه، فصلنامه پژوهش حقوق تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۵، ش ۱ (پیاپی ۷۱).
۳. بابایی، ایرج، ۱۳۸۰ ش، مبنای مسئولیت کارفرمایان در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، فصلنامه علمی پژوهش حقوق عمومی، دوره ۳، ش ۵.
۴. بادینی، حسن، عباسی، سمیه، ۱۳۹۷ ش، بررسی کارایی مسئولیت محض از دیدگاه تحلیل اقتصادی حقوق، مجله حقوق تطبیقی (نامه مفید)، دوره ۱۴، ش ۱.
۵. باریکلو، رضا، ۱۳۸۵ ش، مسئولیت مدنی، تهران، نشر میزان، چ ۱.
۶. بهرامی احمدی، حمید، آقاعباسی، رضا، ۱۳۹۱ ش، بررسی بیمه مسئولیت مدنی کارفرما در قبال خسارت کارگران با نگاهی به قانون مسئولیت مدنی، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، ش ۱۳۶ و ۱۳۷.
۷. جعفری، سیاوش، ۱۳۹۳ ش، "مسئولیت مطلق"، پایان‌نامه دکتری، استادراهنما ناصر کاتوزیان، حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۸. حاجی ده آبادی، احمد، ۱۳۹۸ ش، تغییرات قاعده اجتماع سبب و مباشر با لحاظ آخرین تحولات قانونگذاری در ایران، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۶، ش ۱.
۹. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، بی تا، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ج ۱۷.
۱۰. حسینی مراغه ای، سید میر عبدالفتاح، ۱۳۸۷ ش، عناوین ضمان اسباب و مسقطات، ترجمه محمدجواد شریعت باقری، تهران، نشر میزان، چ ۲.





۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۲۸ق، مبانی تکملة المنهاج، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، ج ۱، ج ۴۲.
۱۲. صفایی، سید حسین، رحیمی، حبیب الله، ۱۳۹۶ش، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران، انتشارات سمت، ج ۱۰.
۱۳. عابدیان، میرحسین، محمدی، محمدرضا، ۱۳۹۱ش، جایگاه مسئولیت محض در مسئولیت مدنی نسبت به صدمات بدنی وفوت، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ویژه نامه ش ۱۰.
۱۴. قاسم زاده، سید مرتضی، ۱۳۷۸ش، مبانی مسئولیت مدنی، تهران، نشر دادگستر، ج ۱.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۰ش، مسئولیت ناشی از عیب تولید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳.
۱۶. -----، ۱۳۹۳ش، الزام های خارج از قرارداد: ضمان قهری (مسئولیت مدنی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۱، ج ۲.
۱۷. کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، بی تا، تحریر المجله، نجف، ج ۳.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵ق، انوار الفقاهه، کتاب البیع، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱.
۱۹. موسوی بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۹ق، القواعد الفقهیه، تصحیح: مهدی مهریزی و حسن درایتی، قم، نشر الهادی، ج ۱، ج ۴.

20. Coleman, Jules L., (1992), Risks and Wrongs, First Published, USA: Cambridge University Press
21. Dietrich, Joachim and Field, Iain, (2019), Statute and Theories of Vicarious Liability, Melbourne University Law Review, Vol.43(2).
22. Fleming, G. Gohn, (1985), An Introduction to The Law of Torts, 2nd Edition, Oxford Clarendon Press.
23. Giliker, Paula, (2010), Vicarious Liability in Tort: A comparative Perspective, Cambridge University Press.
24. Johnson E. Eric, (2015), Torts: Cases and Context, Volume One, First Edition, Published by CLI Elangdell Press.



25. Keating, Gregory, (2016), Products Liability as Enterprise Liability, USC Gould School of Law.
26. McCarthy, Luke, (2004), Vicarious Liability in the Agency Context, Vol.4, No.2, Queensland University of Technology.
27. Neyers, J.W,(2005), A Theory of Vicarious Liability, Alberta Law Review, Article No43;2
28. Peel Edwin and Goudkamp James,(2014), Winfield and Jolowicz on Tort, 19th Edition, London, Sweet and Maxwell.
29. Steele, Jenny,(2014), Tort Law: Text, Cases , and Materials, 3th ed, USA: Oxford University Press, .
30. Stevens, Robert,(2007), Torts and Rights, Oxford University Press.

